

نظری بر علوم انسانی

ما قبلاً نشان داده‌ایم آنچه که امروزه علوم انسانی نامیده می‌شود در حقیقت علوم شیطنانی هستند. کاربرد اجرائی هر علمی نشان دهنده ماهیت آن علم است.

همان‌طور که ربا و علم بانکداری، علم غارت ثروت ملل و خوردن خون مردمان است به اراده خودشان، علوم انسانی نیز این‌گونه‌اند. کلیدی‌ترین علوم انسانی عبارتند از فلسفه، جامعه‌شناسی و روانشناسی! درباره ماهیت فلسفه و فلاسفه و عملکرد تاریخی آنها به تفصیل سخن نموده‌ایم که در هر کجای تاریخ حامی و توجیه‌گر و تقدیس‌کننده جباران و ظالمان و طاغوت‌ها بوده‌اند و کمترین غیرت و عاطفه‌ای به مردمان نداشته و بقول شریعتی عزیز، پفیوزهای تاریخ بوده‌اند.

فلسفه القای ایده‌های ارسطویی است که اراده به تحقق دارد و این ایده‌ها تماماً مفاهیمی بیگانه از واقعیت جهان و انسان هستند که مغز محصل فلسفه را بر محور این ایده‌ها به اشد ثقل و تاریکی و جمود می‌کشاند و بر علیه هر نوع آزادی فکر و عقیده به کار می‌گیرد و عاقبت ایده خدا را هم تبدیل به حربه‌ای مهلک بر علیه مؤمنان و انبیاء و اولیاء می‌سازد. دکتر سروش مشهورترین نمونه این ادعاست که خود را وارث تمام و کمال فلسفه غرب و فلسفه اسلامی و مرید امثال علامه طباطبائی و مطهری می‌داند که بالاخره تمامیت وحی نبوی و قرآن را تبدیل به ایده‌هائی روانشناختی نموده است همان‌طور که ملاصدرا هم تمامیت فهم و کشف حقایق قرآنی را فقط متعلق به فلاسفه می‌دانست سروش هم گامی جلوتر آمده و قرآن را خاص فهم روانشناسان می‌خواند و لاغیر!

جامعه‌شناسان و روانشناسان هم امروزه در پس پرده طاغوت‌های جهانی و حکومت‌های جبار ادامه دهنده همان رسالت شیطنانی فلاسفه هستند. جامعه‌شناسی و روانشناسی که دو شاخه از فلسفه عصر جدید هستند کوس انالحق زده و خود را پیامبران و منجیان بشر مدرن می‌دانند از آگوست کنت و مارکس که هر دو خود را منجی عالم بشری می‌دانستند و علم جامعه‌شناسی را بنا نهادند تا فروید و یونگ که پدران روانشناسی جدید محسوب می‌شوند جملگی دعوی نبوت و رسالت داشتند که در ابطال دین خدا و نبوت انبیای الهی می‌باشد.

آگوست کنت پدر جامعه‌شناسی و فروید پدر روانشناسی و روانکاوی جدید هر دو دعوی وحی و الهامات غیبی داشتند و هر دو این علوم را جایگزین دین و وحی نبوی می‌دانستند. آگوست کنت که علناً معبدی برای خود درست کرد و پیروانش را به خود می‌خواند و فروید هم که روانکاوی را علم وحی می‌دانست که خود نخستین پیامبر این علم است. و آخرین بانی و مبشر روانکاوی نوین یعنی یونگ که رسماً انبیای الهی را بیماران روانی و مازوخیست خواند. و دکتر سروش هم آشکارا مرید این ادعاهای شیطنانی است و همان حرف‌ها را می‌زند.

و می‌دانیم که امروزه در پس پرده تصمیم‌گیری‌های کلان سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی جهان که برای تسخیر روح و اراده مردم جهان نقشه می‌کشند نخبه‌ترین فلاسفه و جامعه‌شناسان و روانشناسان حضور دارند. همان‌طور که ارنولد تاین‌بی بزرگترین فیلسوف تاریخ تمدن جهان در عصر جدید همه عمرش را در خدمت سازمان اطلاعاتی بریتانیا قرار داشت. همان‌طور که سروش در پس پرده همه تباهی‌ها و سلاخی‌های دهه‌های آغاز انقلاب نقش آفرین بود و اینک در چنان نفاق رسوائی جان می‌کند که یک روز خمینی را دجال می‌نامد و روز دیگر ابر مرد تاریخ ایران و جهان! هم نماز می‌خواند و هم پیامبر اسلام را به سخره می‌گیرد و یک انسان روان‌پزشک معرفی می‌کند.

ولایت مطلقه فقیه هم که کشور ما را به خاک و خون کشیده است معلول مونتاز و ترکیبی از آرای فلسفه افلاطونی و فلسفه ابن عربی بود که فقاقت عباسی - صفوی را بر جای خدا و وحی الهی نشاند و حاصلش براندازی ایمان و مقدسات هزارساله این مردم گردید و امروز مردم ما با صدای بلند کل ایمان و دین و مقدسات خود را تکفیر می‌کنند.

و عجب که پس از این همه تباهی و رسوائی تازه به این نتیجه رسیده‌اند که علوم انسانی را اسلامی کنند همان‌طور که در طی هزار سال مشغول تبدیل فلسفه یونانی به فلسفه اسلامی بودند و حاصلش جایگزینی فلسفه بر جای دین شد. و عاقبت تنها کاربرد خلاق این فلسفه اسلامی، تکفیر و ارتداد و قتل عام مؤمنان و آزادیخواهان به فتوای علامه طباطبائی و مطهری بود بر میزان ایده التقاط‌زدائی ارسطوئی! یعنی هر که برخلاف این آقایان می‌اندیشد التقاطی و مرتد است و مستحق مرگ!

و همه بدبختی‌ها حاصل اسلامی کردن امور غیر اسلامی بوده است که بدترینش اسلامی کردن دموکراسی است یعنی جمهوری اسلامی و مردم سالاری دینی! اگر چیزی غیر اسلامی است چه لزومی دارد که آن را لباس اسلام بیوشانیم آیا این غیر از شرک و نفاق است درست مثل اسلامی کردن بانکداری و شرعی کردن رباخواری و زناکاری و شکنجه و خفگان! اصلاً اصطلاح «اسلامی کردن» آشکارا بیانگر نفاق و مکر در دین خداست و تبدیل آیات! یعنی حلال‌سازی حرام و آب توبه بر سر شیطان ریختن!

همه جامعه‌شناسان تبدیل به بزرگترین قصابان تاریخ گشته‌اند همان‌طور که امروز شاهدیم که روانی‌ترین و شیطان‌صفت‌ترین آدم‌ها همین روانشناسان و مشاوران روانی می‌باشند که شیطان و شیطنت و گناه را برای مراجعین خود تقدیس می‌کنند. و لذا آخرین دستورالعمل‌های حل معضلات زناشوئی، فیلم‌های پورنو و وارد کردن فاسق در رابطه است و نهایتاً خیانت عمدی! بنده این نسخه‌ها را از زبان ده‌ها نفر از زن و شوهرهایی که به این جماعت رجوع کرده بودند شنیده‌ام. گوئی همه این روانشناسان از دست شیطان نسخه می‌نویسند. مشاهدات نشان می‌دهد که خود این جماعت روانشناس خود حامل مفسدانه‌ترین و جهنمی‌ترین زندگی زناشوئی هستند که سرسلسله این جماعت یعنی فروید در یک افسردگی مرگبار توأم با قحطی عواطف جنسی و سرطان سر و صورت و با بیش از ده جراحی تا آخر عمرش جان کند و مرد که زندگینامه‌اش گواه این حقیقت است که در سال‌های آخر عمرش با وسوسه خودکشی زیست. بسیاری دیگر از این

جماعت هم کمابیش دچار همین افسردگی حاد توأم با وسوسه خودکشی بودند از جمله ویلیام جیمز پدر روانشناسی آمریکائی و کارن هورنای که بالاخره خودش را کشت و او یک الگوی جهانی روانکاوی و روان درمانی محسوب می‌شود. همان طور که اکثر فلاسفه بنیانگذار غرب همچون افلاطون و ارسطو و لوکرتیوس همه عمرشان را در وسوسه خودکشی زیستند و برخی از آنها بالاخره خود را کشتند. اینان پدران و پیامبران عقلانیت و تمدن و پیشرفت تلقی می‌شوند. و امروزه روان‌شناسی به مثابه باطن فلسفه و عین فلسفه روح است که عمر تاریخی فلسفه کلاسیک غرب را به پایان رسانده است.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۳/۰۸